

زبان فارسی در ترکستان

بقلم آقای محمود عرفان

- ۱ -

شکی نیست که یکی از وسائل عمده سنجیدن اهمیت و اعتبار تمدن هر ملتی درجهٔ وسعت و نفوذ زبان اوست . مثلاً وقتی در جغرافیا میخوانیم که صد و پنجاه میلیون نفوس بزبان انگلیسی تکلم میکنند میتوانیم تمدن قوم آنگلو ساکسون را تمدنی بزرگ و با اعتبار بدانیم ، بازمانیکه می بینیم کتاب لغت فرانسه از سیصد و ده هزار لغت تشکیل یافته است تمدن فرانسه را یکی از تمدنهای پرمایه و درخشان دنیای کنونی بشماریم ولی در مقابل اینگونه قدرت و جهانگیری زبان و در برابر مجاهدات و فداکاریهایی که امروز تمام ملل دنیا برای نشر و توسعهٔ لسان خود مینمایند اگر نظری زبان فارسی کنیم می بینیم بدبختانه از طرفی بواسطهٔ استعمال لغات بیگانه دایره لغات فارسی روز بروز کوچکتر میشود و از سوی دیگر ممالکی که در قلمرو حکومت این زبان بوده اند رفته رفته از زیر نفوذ آن بیرون میروند .

یکی از ممالک مجاور ایران که در ادوار قدیم نه تنها یک قسمت از خاک ایران بوده بلکه سرچشمهٔ تمدن نژاد ایرانی میباشد ناحیه ایست که تا قبل از جنگ عمومی بترکستان روس معروف بود . میتوان گفت این قطعه خاک از همان وقتیکه تاریخ ایران شروع میشود تا یکصد سال قبل در قلمرو زبان ایرانی میزیسته ولی امروز بقدری دایره استعمال زبان فارسی در آنجا کوچک و محدود شده است که بانهایت اسف ناچاریم از هر گوشه ای اطلاعی کسب کنیم تا بتوانیم بفهمیم اولاً حالت کنونی زبان فارسی که تا صدوسی سال

قبل حتی سجع مهر حکمرانان مهاجم آن شعر فارسی بوده است چیست (۱)
 نانیاً آیا میتوان از انحطاط روز افزون زبان فارسی در آنجا جلوگیری نمود
 یانه . برای درک این مقصود و پیدا کردن راه چاره لازم است تاریخ
 زبان فارسی را در آن مملکت ذکر نموده و آنرا بدو قسمت کنیم : -
 اول : زبان فارسی در ترکستان قدیم ، دوم : زبان فارسی در ترکستان امروز.



در ایام قدیم که نژاد آریا از مسکن اصلی
 خود بسایر نواحی و قطعات دنیا مهاجرت
 کرد گروهی دز بلخ ماوا گرفته تدریجاً
 بسمت فلات ایران سرازیر گردیدند و تمدن
 ایرانرا بنا نهادند . در حقیقت تمدن باستانی ما از ناحیه شروع شد که
 بعدها آنرا ترکستان خوانده اند . در زمان سلطنت پادشاهان هخامنشی اگر
 چه مرکز سلطنت بجاهای دیگر منتقل شد ولی این ناحیه باز اهمیت خود
 را از کف نداد بطوریکه اواخر دوره هخامنشی بسه قسمت عمده تقسیم
 میگردد : اول قسمت باکتریان (اطراف بلخ و شمال خراسان) دوم
 سفدیان (اطراف سمرقند) . سوم مارژیان (اطراف مرو) . مهم تر از
 همه قسمت باکتریان بود که شهر معتبرش باکتریا باختر از بلاد مهم آسیای
 مرکزی بشمار میآمد . شهر بلخ که بجای باختر بود نزد ایرانیان زردشتی
 مقام و اهمیت بزرگی داشت و آتشکده معروف نوبهار در این شهر بوده
 است (۲)

(۱) در «تاریخ ممالک آسیای مرکزی» تألیف میرزا عبدالکریم خوقندی
 مینویسد ، سجع مهر میر حیدر پادشاه که در ۱۲۰۴ سلطنت بخارا را داشته
 این شعر است : -

نسل چنگیز آل یغمبر عزیز مصر جاه وارث معصوم غازی میر حیدر پادشاه
 (۲) دقیقی در جلد سوم شهنامه فردوسی راجع باحوال کشتاسب گوید : -
 بلخ گزین شد بدان نوبهار که یزدان پرستان آنروز کار
 مر آن خانرا داشتندی چنان که مر مکه را تازیان اینزمان

بعد از حمله عرب باز ترکستان در تاریخ ایران و مرکز تمدن بودن ایران مخصوصاً از حیث زبان ایرانی اهمیت خود را کاملاً نگاهداشته است و تقسیماتش از اینقرار گردید:

۱ - خراسان که بعلاوه خراسان امروزی قسمت شمالی افغانستان و جنوب غربی ترکستان را نارود جیحون در بر داشته و بچندین قسمت تقسیم میشده است. چهار شهر آن بلخ، نساپور، هرات و مرو بطوریکه جغرافیون اسلام نوشته اند در ردیف بلاد درجه اول دنیا بوده است.

۲ - ماوراء النهر که قسمت شمال و آنطرف جیحون بود و شهر بخارا، سمرقند، کس، فرغانه، سغد و خجند را متضمن بوده است. ماوراء النهر در خرمی و حاصلخیزی بقدری اهمیت داشته که مسلمانان قرون اولیه هجری آنرا یکی از جنات اربعه دنیا شمرده اند.

۳ - خوارزم که قسمت میان ارال و جیحون و بحر خزر را شامل بوده و جنوبش بخراسان محدود میگردد، شهر های معتبرش خوارزم، هزار اسب و خیوه بوده است.

در دوره های اسلامی اهمیت ترکستان در تاریخ ایران بقدریست که بلاد مختلفه آن مرکز چند سلسله از سلاطین و امراء ایرانست و هر کدام چند گاهی سرا برده شوکت و بازگاہ سلطنت ایرانی گردیده است، باینمعنی که چون بلاد ترکستان با دمشق و بغداد که مرکز خلفای اسلام بود بعد مسافت داشت ایرانیانی که از حکومت عرب ناراضی بودند در این بلاد دور دست گرد آمده و رفته رفته دارای استقلال شده اند، این ناراضی ها چون همه مردمانی حساس و صاحب ذوق بودند و آتش دوستی ایران در قلب آنها زبانه میکشید زنده ساختن زبان فارسی و آداب و رسوم ایرانی را پایه استقلال مملکت خود دانستند و بسوی مقصود خود شتافته از هیچگونه فداکاری دریغ ننمودند. عاقبت در نتیجه همت آنها زبان فارسی رونق گرفت شعرای بزرگ مانند رودکی که حفاً پدر ادبیات ایران خوانده میشود و دقیقی که

شاعر و حکیم و مورخ ایرانی است در آنجا ظهور کردند و شعر فارسی را بقدری توسعه و ترقی دادند که محیط ادبی ایران و اوضاع پیشرفت زبان قابل ظهور فردوسی و سایر شعرای در بار سلطان محمود غزنوی گردید و یادگار گرانبهایی مثل شهنامه از ادبیات عصر غزنوی ها (که فردوسی بسیار زنج برده تا منظومه نفیس خود را بسبک يك قرن قبل از خود بسراید) برای ما باقی ماند. همین مناسبت که مقرر دقیقی ورود کی و شعراء قبل از آنها ترکستان قدیم است اولین طبقه شعرای ایران «شعرای ترکستان» خوانده میشوند و اشعاریکه بسبک آنها سروده میشود «سبک ترکستانی» میگویند. هیچکس بقدر شعرای ترکستان بگردن زبان فارسی منت ندارد زیرا این شعرا باندازه ای در احیاء زبان و ادبیات فارسی بذل جهد نمودند که زبان فارسی دره قابل زبان رسمی عرب توانست رقابت و همسری نماید. ایرانیانی که در قرن دوم و سوم هجری در بلاد ترکستان مشغول کار بودند بقدری کار خود را با مهارت انجام دادند که ایرانی را پس از دو قرن و نیم که زبان و تمام عادات و رسوم پایمال گردیده بود دارای استقلال و زبان نمودند و ادبیات درخشان و قابل افتخاری برای او درست کردند. بلاد ترکستان نه تنها در اساس استقلال و احیای ادبیات ما با اهمیت باید شمرده شود بلکه از مشاهیر حکما و علما و عرفای فارسی زبان مانند ابو علی بن سینا و ابوریحان بیرونی و ملا جلال الدین رومی عده کثیری بآن بلاد منسوبند.

زبان فارسی در ترکستان تا قبل از حمله قوم وحشی مغول رواج کامل داشت ولی قساوت آن عنصر خونخوار کاری کرد که آن حکماء و علما و آف ترقی و اعتبار زبان فارسی در آن نواحی همه پایمال گردیدند و در میان مالکی که دچار حمله و هجوم مغول گردید هیچکدام بقدر آن بلاد معمور و آباد مورد خشم و خشونت آن قوم واقع نشد. در بعضی شهرها حتی یک نفر انسان و در بعضی دیگر حتی يك ذر بوح باقی نماند بعدها که سلاله چنگیز در ترکستان

حکومت کردند سکنه ترکستان با طوائف مختلفه مغول و ترك اختلاط نموده تدریجاً از اهمیت وعده ایرانیان کاسته شد و زبان فارسی مغلوب زبان تورانی گردید اما باز کتابهای فارسی و ادبیات زبان فردوسی و سعدی تا زمان نادرشاه در آنجا رواج داشت حتی ابوالفیض خان امیر بجا را که بدون جنگ تسلیم قهرمان افشار گردید از جمله هدایائی که نزد نادر فرستاد چند جلد کتاب خطی فارسی بود ولی از آن پس رفته رفته کار زبان فارسی بجاائی رسید که امروز در مدارس ترکستان و در جائیکه آرامگاه طبقه اول شعرای ایران بوده ورودی اشعار فزون از شماره خود را بزبان فارسی بی تکلف سروده است تا جیکهها که ایرانیان قدیم ترکستان اند و هنوز بزبان فارسی سخن میرانند مجبورند دروس خود را بزبان تورانی (ازبکی) فرا گیرند .
(در شماره آینده : - زبان فارسی در ترکستان امروز)

شکایت و مفاخرت شاعر

(عبد الواسع جبلی غرجهستانی)

منسوخ شد مروت و معدم شد وفا	وز هر دو نام ماند چو سیمرغ و کیمیا
گرم نگو شمی بتواضع نه بینمی	از هر خسی مذات و از هر کسی عنای
با این همه که کبر نکو هیده عادتیست	از اده را همی ز تواضع رسد بلا
امد نصیب من ز همه مردمان دو چیز	از دشمنان خصومت و از دوستان ربا
هر گر ندیده و نشنیده است کس ز من	کردار ناستوده و گفتار ناروا
در پای جاهلان نپراکنده ام گهر	وز دست نا کسان نپذیرفته ام عطا
این فخر بس مرا که ندیده است هیچ کس	در نثر من مذمت و در نظم من هجا
و آنرا که او بصحبت من سردر آورد	جویم بدل محبت و گویم بجان ثنا
اهل هری مرا شناسند بر یقین	تا رحلتی نباشد زین منزل فنا
مقدار آفتاب ندانند مردمان	تا نور او نگردد از چشمها جدا